فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc189237884)

[پیشگفتار 2](#_Toc189237885)

[مناقشه سیره متشرعه 2](#_Toc189237886)

[پاسخ مناقشه 2](#_Toc189237887)

[عوامل مانعه از اعتماد به خبر 3](#_Toc189237888)

[تقریر در حجیت سیره متشرعه 4](#_Toc189237889)

[تقریر اول 4](#_Toc189237890)

[تقریر دوم 4](#_Toc189237891)

[بازنگری مطلب 5](#_Toc189237892)

[دلیل پایانی در ادله مثبتین حجیت 5](#_Toc189237893)

[مقدمات بحث 6](#_Toc189237894)

[مقدمه اول 6](#_Toc189237895)

[مقدمه دوم: انواع انحلال علم اجمالی 7](#_Toc189237896)

[نوع اول انحلال علم اجمالی 8](#_Toc189237897)

[نوع دوم انحلال علم اجمالی 8](#_Toc189237898)

[قانون انحلال علم اجمالی 9](#_Toc189237899)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث اصول رسید به سیره متشرعه، دو تقریر برای سیره عقلاییه عرض کردیم که تقریر دوم تا حدی قابل قبول بود اما از آیات و اخبار و سیره عقلاییه که بگذریم به سیره متشرعه رسیدیم.

تقریر سیره متشرعه را ملاحظه کردید و نسبتاً هم قوی است.

# مناقشه سیره متشرعه

دو نکته و مناقشه در دلیل سیره متشرعه بود که عبارت است از؛

۱- بحث اطمینان و امثال اینها ممکن است این سیره بر موارد اطمینان حمل بشود که اجمالاً پاسخ دادیم.

۲- آیات رادع از عمل به ظن است که این هم پاسخ داده شده است و پاسخ آن واضح است

چنانچه کسی بگوید این سیره مثل سیره عقلا مواجه با آیات رادعه و مانعه از عمل به ظن است پاسخ داده می‌شود که فرق دارد، برای اینکه در سیره عقلا، با قطع نظر از اجواء شرع شکل گرفته است، قبل از شارع بوده است و بعد از آن هم احیاناً هست و این سیره مستقله در منشأ که منشأ آن عقلایی است با آیات رادعه و ناهیه مواجه می‌شود. آن بحث درمی‌گیرد که آیا وجود آن دو یا عدم وجود آن دو، مبنای خاصی را عرض کردیم.

و آنجا گفتیم نه آیات رادعه را همیشه رادع می‌دانیم و حتی متحمل الرادعیه و نه اینکه بگوییم هیچ مانعی در آن نیست، می‌گوییم گاهی مانع ایجاد می‌کند و گاهی ایجاد نمی‌کند. تابع آن توازن دو دلیل هستیم.

## پاسخ مناقشه

اما پاسخ شبهه وجود آیات رادعه این است که سیره متشرعه در دامن شرع شکل گرفته است، در اجواء شرعی چنین سیره‌ای محقق و منعقد شده است، در اجواء شرعی یعنی می‌دانستند این آیات هم هست و این موانع هم وجود دارد، با فرض وجود اینها باز مسلکی رواج یافته است که به اخبار مراجعه می‌کنند و به اخبار ثقات اعتماد می‌کنند.

اگر کسی این سیره متشرعه را بماهم متشرعه بپذیرد، (صغرا را باید بپذیرم) اگر بپذیریم که متشرعه بماهم متشرعه عمل به اخبار ثقات می‌کنند، دیگر این اشکال وارد نیست برای اینکه متشرعه دیگر عقلا نیستند متشرعه در اجواء شرع عمل می‌کنند و فرض متشرعه لاابالی و سطحی نیست، متشرعه‌ای که توجه به روابط با امام و وکلای امام، با روات امام، با ثقات امام دارند، حتی نسبت به وکلا این مسئله وجود دارد. آن شبکه وکالتی که از امام باقر و صادق علیهماالسلام شروع شده است و در زمان امام کاظم سلام‌الله‌علیه اوج گرفت و یک درجه جلوتر آمد و در ابناء الرضا توسعه بیشتری پیدا کرد. آنجا هم همین‌طور است کسی از حضرت وکالتی داشت اینکه یک وکیل هر چه می‌گیرد درست عمل می‌کند و عمدی خلاف ندارد خطایی ندارد، این احتمالات را توجه نمی‌کردند اطمینان هم واقعاً همه جا نیست در هر تصرف و اقدامی که می‌کند، در اخبار هم همین‌طور است. بناء متشرعه با توجه به تضییقات و شرایطی که وجود داشت و با توجه به اینکه معلوم است روایات برای آینده پیش‌بینی می‌کند همیشه معلوم نیست این بی‌واسطه باشد، اینکه ائمه فرمودند روایات را نقل بکنید، آینده‌ای می‌آید که شما به این نیاز پیدا می‌کنید این اجوائی است که نشان‌دهنده این است که قرارشان با فرض اینکه متشرعه است می‌خواهد متدین باشد می‌خواهد روی موازین و قوانین عمل بکند عمل به خبر واحد یا آن تصرفات وکلای ائمه می‌کردند. که هم قول مجتهد و هم قول مخبر روات هم تصرفات وکلا، همه این‌ها یک سیره متشرعی و اعتماد بر آن‌ها وجود دارد و این سیره متشرعه با فرض این است که از آیات خبر دارد و از اینکه این همه روات لعن شدند و نفرین شدند، اعلام شده است اینها جایز القتل هستند، اینها را خبر داشته است، وضع خبر داشته است، تصرفات این‌جور را خبر داشته است، اینکه آدم‌ها در یک سطح نیستند، معلوم بوده است همه زراره و محمد بن مسلم و هشام نیستند. از اینکه این شریعت باقی خواهد ماند و نسل به نسل منتقل می‌شود، واسطه می‌خورد، خبر داشتند، از اینکه همیشه نمی‌شود اطمینان شخصی یا حتی اطمینان نوعی پیدا کرد؛ با فرض اینها و اطلاع از همه حواشی و جوانب، می‌بینیم به خبر ثقه عمل می‌شده است و به همین دلیل علمای رجال می‌گویند این ثقه است یا ثقه نیست. توجه به این دارند.

اینها را کنار هم بگذاریم بعید نیست بگوییم این دو مناقشه هیچ کدام وارد نیست؛

۱- اینکه بگوییم این سیره قدر متیقن وصول اطمینان نوعی است.

۲- مناقشه دوم این است که این سیره مواجه با آیات رادعه است.

هر دو کنار می‌رود برای اینکه این اجواء، اجواء متشرعه بما هم متشرعه است که ناظر به همه مسائل حاشیه‌ای هستند و فرض این است که ما در این عدد بالای نقل و حدیث و روایت و شنیدن دیگران در جاهای دور و نزدیک و با واسطه و بدون واسطه بگوییم اطمینان نوعی موردی هست.

ممکن است کسی بگوید اطمینانی هست که از بین صد تا هشتاد تا از آن‌ها درست است، آن عیبی ندارد و مانعی ندارد، اما اینکه مورد به مورد من اطمینان پیدا می‌کنم که در شک بین سه و چهار آن است و غیره از احکام حج و طهارت و صلاة بگوییم همه اینها جایی اخباری که نقل شده است از ثقات معتبر است که اطمینان مورد باشد. اطمینان نوعی، خیلی بعید است.

یک بحثی مثلاً در رجال نجاشی، شیخ که این ثقةٌ گفته می‌شود به چه معناست؟

چند سؤال راجع به این هست، این را باید یک زمانی بحث بکنیم مثلاً یکی از سؤالات این است که ثقةٌ که می‌گوید فقط آن جهت‌ عدم تعمد کذب را اثبات می‌کند و می‌گوید تعمد بر کذب ندارد یا اینکه خطا را هم در او نفی می‌کند.

# عوامل مانعه از اعتماد به خبر

آن که مانع از اعتماد به اخبار و نقل دیگران است، دو چیز است،

۱- یکی اینکه این آدم دروغگو باشد و به عبارت دیگر اطمینان به اینکه راست می‌گوید نداشته باشیم.

۲- یکی اینکه آدم راست‌گو اهل دقت مناسب در نقل باشد، دچار کم‌حافظگی، خبط و امثال اینها نباشد.

این دو احتمال را باید کنار گذاشت تا بتوان اعتماد کرد.

وقتی نجاشی یا شیخ می‌فرمایند فلان راوی ثقةٌ چه می‌خواهند بفرمایند؛ ثقة را می‌خواهند بگویند فقط یعنی دفع آن احتمال تعمد کذب اینجا هست، این آدم راست‌گو و امین است و دروغ نمی‌گوید، یا اینکه می‌خواهد آن دومی را بگوید، این ثقة یعنی این آدم کم‌حافظه که اضطرابی که در نقل او باشد نیست یا اینکه هر دو را می‌خواهد بگوید، وقتی می‌گوید ثقةٌ یعنی نه آدم دروغگو است و نه آدم اهل خبط و اشتباه در نقل است. دچار کم‌حافظگی و بی‌دقتی نیست، دقت لازم و متعارف را دارد.

این یک بحث که باید به آن توجه کرد و چند سؤال دیگر در این باب وجود دارد.

ممکن است بگوییم ثقة که نجاشی و شیخ می‌گویند یعنی این در یک درجه‌ای است که می‌شود به او اعتماد کرد، ممکن است این‌جور بگوییم ولی واقع مسئله این است که این ثقة که آن‌ها می‌گویند خروجی آن چیز اولی است که گفتم، یعنی علی الاصول در بخش عمده‌ای از آن اطمینان حاصل می‌شود ولی اینکه در مورد به مورد در همه جا می‌شود با تأیید او اطمینان برای آدم حاصل بشود، این نیست.

جواب که من دادم این است که حتی اگر حداکثری هم باشد، یعنی بگوییم ثقة نجاشی و شیخ یعنی نه دروغ می‌گویند و نه اهل خبط و خطا هستند و حتی اگر معنا این هم باشد که به او می‌شود اطمینان کرد و به او می‌شود اعتماد کرد باز واقعیت این است که اطمینان استغراقی مستوعب در همه کلمات با این هم حاصل نمی‌شود لذا نیاز به بحث خبر واحد هست.

# تقریر در حجیت سیره متشرعه

در سیره متشرعه چند تقریر هست،

# تقریر اول

سیره متشرعه که می‌گوییم؛ سیره متشرعه عصر معصوم را می‌گوییم اگر عصر معصوم نباشد باید به شکل استصحاب قهقرایی احراز بکنیم که در زمان آن‌ها بوده است این یک بحث است که ما الان می‌گوییم با شواهدی که وجود دارد در زمان معصوم بوده است.

جهت دیگر این است که حجیت سیره متشرعه مبانی دارد، یکی از مبانی محکم آن این است که سیره متشرعه در درون خود حاکویت از نظر معصوم دارد، این است که در دل آن نظر معصوم است؟

# تقریر دوم

این است که این کشف از تقریر امام معصوم می‌کنیم، سه چهار تقریر در حجیت سیره متشرعه هست که در جای خود می‌باشد.

# بازنگری مطلب

تا اینجا بعید نمی‌دانیم سیره متشرعه تمام باشد، این سیری که ما طی کردیم یک بار دیگر یادآوری می‌کنم؛

در آیات شریفه یک راه میانه رفتیم، می‌گفتیم اگر این آیات تنها باشد و بخواهد دلیل برای حجیت خبر بشود، دونه خرط القتاد، خیلی دشوار است اما در عین حال می‌گفتیم در بعضی از آن آیات اشعارات قابل قبولی دارد که اگر ضمیمه به چیزهای دیگر بشود، خود آیات و احیاناً اگر چیزی هم از روایات پیدا بکنیم می‌شود تمام کرد. دلالت آن را پذیرفت. ما یک راه میانه رفته‌ایم

و اگر کسی در آیات بگوید چند آیه کنار هم و بعضی از خبرها، در خبرها ما می‌گفتیم اینها ظرفیت تبدیل شدن به دلیل را دارند، با تجمیع شواهد و حساب احتمالات، اگر بعضی از آیات و روایات را کنار هم بگذاریم، آن دیگر آیات رادع از علم به ظن را کنار می‌زند. این نکته‌ای بود

به هر حال در آیات یک راه میانه‌ای رفتیم و گفتیم برای حجیت خبر واحد یک دستمایه‌ای را می‌شود گرفت ولی چنانچه به هم ضمیمه شوند و در ادامه در روایات هم چیزی پیدا بکنیم

در روایات هم تقریباً همین مبنا را پیش بردیم، در سیره عقلا در تقریر اول، نه، در تقریر دوم گفتیم خیلی ذهن مایل به این است که بپذیرد. در سیره متشرعه مقداری قوی‌تر از آن‌ها است فکر می‌کنم.

ولی در سیره متشرعه علی‌رغم اینکه این تقریر کردیم و مناقشات را دفع کردیم، ممکن است باز فی نفس شئٌ باقی بماند، آن فی نفس شئ این است که این سیره برای آن زمان بوده است و آن زمان غالباً اطمینان پیدا می‌شده است. ممکن است در ذهن کسی چنین چیزی باشد ولی این احتمال ضعیف است.

سخن من این است که راهی که پیمودیم، به نظرم می‌آید انضمام بعضی آیات و بعضی از روایات و دو تقریر از سیره یعنی دومی از سیره عقلا و این سیره متشرعه، مجموع اینها واقعاً جمع شواهدی است که آدم را مطمئن می‌کند خبر ثقه قابل اعتماد است.

# دلیل پایانی در ادله مثبتین حجیت

این دلیل آخر است که خالی از دقت‌ها هم نیست، این تقریباً پایان بحث ما در بررسی ادله است و بعد وارد تنبیهات می‌شویم شاید نزدیک به پانزده تنبیه که بعضی مهم است و بعضی هم تنبیهات زنده‌تری است که در این زمان هم به درد می‌خورد.

دلیل پایانی، دلیل عقلی است ممکن است کسی بگوید من اینجا یک دلیل عقلی دارم و متفاوت با همه آن ادله‌ای است که گفته شد.

این دلیل عقلی ممکن است قبل از شیخ هم مطرح بوده باشد ولی مرحوم شیخ در رسائل تقریر کردند و بعد در کفایه و کتب و تقریرهای متأخر آمده است و سهل آن است که کتب آقای خویی و آقای صدر را ببینید. ولی این تاریخ ممتدی دارد که طی شده است.

دلیل عقلی مبتنی بر علم اجمالی است که از مبادی اصلی دلیل انسداد هم هست و اصلاً علم اجمالی که مبدأ اصلی برای این است که می‌گوییم سراغ منابع برویم برای پیدا کردن دلیل و احکام.

# مقدمات بحث

## مقدمه اول

این است که کسانی که در فضای شرع قرار گیرند یعنی مشخصاً اسلام قرار گیرند، با یک مقدار انس با آیات و روایات برای آن‌ها یک علم اجمالی منعقد می‌شود به این شکل که یقین دارد که خداوند و شارع مقدس در زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی و در ساحت‌های مختلف زندگی، احکامی دارد، یقین دارد که احکام زیادی در رفتارهای ما، وجود دارد و خداوند تکالیف فراوانی را برای کار و رفتارهای اختیاری مکلفین مقرر فرموده است. این یقین دارد که تکالیف زیادی وجود دارد. این علم اجمالی است که در اجتهاد و تقلید و در دلیل انسداد و خیلی جاهای دیگر به آن مراجعه می‌شود و سنگ بنای خیلی از مسائل است.

ممکن بود کسی در فضای یک شرعی باشد که آن شرع فقط اعتقادات دارد یا فقط یک امور اخلاقی دارد، چنین چیزی علم اجمالی پیدا نمی‌شد، کما اینکه بعضی از ادیان این‌طور هستند، ادیان اقلی هستند که ترکیز بر بعضی گزاره‌های اعتقادی یا بعضی از مسائل درونی دارند اما نظام رفتاری محکوم به احکام در آن‌ها تصویر نشده است یا به عبارت دیگر شریعت ندارند و اگر هم احتمال بدهد، احتمال بدوی است که دو سه تا حکم در این دین باشد در اینجا علم اجمالی به شریعت و احکام نیست.

یا ممکن است در ادیان این‌طور باشد یا کسی به شکل انحرافی اسلام را این‌طوری تصویر بکند، یک دین اقلی شبیه یک مسیحیت آن‌جوری که می‌گوید خودت می‌دانی و خدای خودت و عقیده‌ات و رابطه‌ات با خدا، در بهاییت یک مقدار چنین چیزی هست و در بعضی قرائت‌های تند روشنفکرانه هم در اسلام که صدف بکنیم شاید این باشد ولی همه آن قرائت‌های روشنفکرانه از اسلام هم این‌طور نیست، ممکن است آن‌ها مقداری اقلیت‌تری ببینند ولی قبول دارند چیزهایی احکام است. منتهی در آن‌ها گوهر و صدفی درست بکند.

این یک نگاه است، اگر دینی این‌طور باشد که حاوی شریعت نباشد و نظام رفتاری را تصویر نکرده باشد و احکام برای آن تعیین نکرده باشد. یا اینکه قرائتی از اسلام ارائه بدهد که اسلام اقلی خیلی افراطی که شریعت رنگ ببازد. این هم هیچ

یا اینکه شریعت را جوری تفسیر بکند که احکام الزامی را نداشته باشد یا خیلی نادر باشد، بگوید احکام توصیه‌هایی است، این‌جور تفسیری بکند، بگوید توصیه‌هایی است که اگر کسی عمل بکند به مراتبی می‌رسد و همین توصیه است و الزامی در آن نیست.

اگر این شکل کسی با دینی مواجه بشود یا تفسیری از این قبیل ارائه دهد آن وقت این مقدمه کنار می‌رود.

اما قطعاً این‌طور نیست و ما مواجه با دینی هستیم که حتماً شریعت دارد، دایره شریعت آن هم گسترده است و هم شامل احکام الزامی است و به این ترتیب یک علم اجمالی جدی گریبان شخصی که تدین به دین اسلام پیدا کرده است را می‌گیرد.

اسلام دارای شریعت و شریعت دارای احکام فراوان و احکام فراوانی که الزامی هم در آن هست این دو سه مقدمه وجود دارد، در دین اسلام قطعی است. اینکه اینها تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هست تأکید می‌کند.

باید علم به این پیدا بکند، منبع این قرآن کریم است، در قرآن این همه حکم آمده است و این همه اصرار بر این است که این حکم باید انجام بشود و بعد هم اخبار متواتر دیگر است و یک معلوم بالاجمال قطعی یعنی یک تواتر معنوی یا اجمالی قطعی که از کل روایات به دست می‌آید یعنی کسی نمی‌تواند بگوید (این همان تواتر اجمالی است که ما قبول داریم بعضی تواتر اجمالی را قبول ندارند که بعضی جاها گیر می‌کنند) صد هزار حدیث وجود دارد، یقین داریم یک تعدادی از این احادیث درست است، هزاران حکم الزامی وجود دارد بگوییم همه اینها هیچ است، این تواتر اجمالی است.

لذا این پایه، یک پایه قطعی است که ما مواجه با یک شریعتی هستیم که؛

۱- احکام دارد

۲- احکام آن فراوان است.

۳- احکام الزامی فراوان است.

مبنای این علم هم قرآن است و تواتر اجمالی روایات و مسائل تاریخی و ارتکازات قطعی است.

سؤال: آیا دلیل عقلی بر این مسئله نمی‌شود اقامه کرد؟

جواب: خیر، من قبول ندارم. ما این را از نقل فهمیدیم، ادعای قوی وجود دارد که قاعده لطف اقتضاء می‌کند که شارع احکام وسیع اجمالی داشته باشد، به این شکل مشکل است.

می‌گوییم این علم اجمالی متولد شده از قرآن و علم اجمالی و بعضی از ارتکازات قطعی است و البته ممکن است کسی ادعا بکند افزون بر اینها یک دلیل عقلی هم هست که در این ما تردید داریم.

این علم اجمالی خیلی امر مهی است، علم اجمالی مبنای اجتهاد و تقلید و بسیاری از مسائل در فقه و اصول است که باید آن را مهم شمرد.

## مقدمه دوم: انواع انحلال علم اجمالی

از مباحث بسیار مهم علم اصول، انحلال علم اجمالی است.

علم اجمالی بحث بسیار دقیقی است، خیلی جاها باید به بود و نبود و کوچک و بزرگ علم اجمالی توجه کرد و یک مبحث مهم انحلال علم اجمالی است.

انحلال علم اجمالی انواعی است، انحلال حقیقی، انحلال تعبدی، سه چهار نوع انحلال وجود دارد و بعضی انحلال‌های واقعی حقیقی است،

### نوع اول انحلال علم اجمالی

انحلال علم اجمالی گاهی یک درجه‌ای علم اجمالی دارد به چیز دیگر منحل می‌شود و علم اجمالی از بین می‌رود، می‌داند یا این ظرف نجس است یا در این، یا در این خون افتاده است یا در آن دیگری، بعد با ابزارهای پیچیده تشخیص داد خون در این ظرف افتاده بود، اینجا علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا کرد، دیگر علم اجمالی نیست.

این یک نوع است که انحلال علم اجمالی به تمام معنا و تمام شدن علم اجمالی است.

### نوع دوم انحلال علم اجمالی

انحلال علم اجمالی به علم اجمالی دیگر است که این نوع دوم هم گاهی یک مرحله‌ای است و گاهی چندمرحله‌ای است، این هم تقسیمات علم اجمالی است.

علم اجمالی یک درجه‌ای که تمام می‌شود، همان بود که مثال زدم

اما انحلال اجمالی به علم اجمالی صغیرتر، مثل این است که یقین دارد در قم مجتهدانی وجود دارند، بعد دقت می‌کند می‌گوید این مجتهدها معمم هستند یا غیر معمم، می‌بیند در معمم‌ها نمی‌تواند مجتهد ممکن است باشد ممکن است نباشد، حتماً در این معمم‌ها مجتهد است، در غیر معممین دقت می‌کند می‌گوید ممکن است کسی معمم نشده باشد ولی مجتهد باشد، وقتی علم اجمالی بزرگ که در قم مجتهدانی هستند ابتدا در ذهن او هست بعد که دقت می‌کند می‌بیند در معممین علم اجمالی دارد که حتماً کسی هست. غیر معممین را که جدا بکند می‌گوید من نمی‌دانم، شک بدوی می‌شود، ممکن است باشد، ممکن است نباشد ولی در این گروه شک بدوی نیست، حتماً هست، اینجا می‌گوید آن اجمالی که گفتی در قم مجتهد است، منحل به معممین شد. منحل نشد که شخص معلوم بشود، در معممین آمد، غیر معممین شک بدوی است لذا می‌گویند آن انحلال علم اجمالی کبیر به این علم اجمالی صغیر تغییر می‌کند.

در معممین هم ممکن است تغییر بدهد، در معممین آن‌ها که بیست سال درس خوانده‌اند، ده سال درس خارج رفته‌اند و غیر آن‌ها که سطح یک و دو و سه می‌خوانند، می‌بیند شک بدوی است، سی چهل هزار نفری که سطح یک و دو یا چند سال درس خارج رفته است، در بین اینها ممکن است باشد و ممکن است نباشد.

ولی آن که ده سال درس خارج رفته است، نمی‌توانی بگویی اینجا حتماً هست، آن معمم هم محدودتر شد و همین‌طور تا چه زمان می‌شود منحل به علم اجمالی صغیرتر کرد، تا وقتی که تنویع می‌کنی، آن قدر متیقنی که آدم می‌داند در آن دایره وسیع وجود داشت، بگوید اینجاست، در آن نوع دیگر شک بدوی باشد، ولی یک جایی می‌رسد که منحل نمی‌شود.

در بین کسانی که درس خارج رفته‌اند بگوییم کسانی که سید هستند، این تنویع وجود دارد؛ سید و غیر سید ولی دو طرف مثل هم هستند، حتماً بگوید اینجا بدوی، نمی‌تواند بدوی باشد دیگر آنجا انحلال پیدا نمی‌کند

آن قدری که در علم اجمالی بزرگ بود باید در این بخشی که تنویع شده است باشد و در بخش دیگر نباشد، انحلال پیدا می‌کند و به تنویع‌های ریزتری می‌رسد که دیگر انحلالی پیدا نمی‌کند.

# قانون انحلال علم اجمالی

گاهی به شکلی است که علم تمام می‌شود، گاهی انحلال به علم دیگری است، علم صغیر، علم وسط، علم اصغر و این هم می‌تواند درجاتی داشته باشد. نتیجه انحلال علم اجمالی آن است که بخش‌هایی از دایره بیرون می‌رود.